بسمه تعالی

[مسأله 5 (بررسی مرتبه لازم از صوت در تلفّظ) 1](#_Toc66660563)

[روایات 1](#_Toc66660564)

[بررسی کفایت همهمه 3](#_Toc66660565)

[روایت ششم (صحیحه عبدالله بن سنان) 5](#_Toc66660566)

[روایت هفتم (روایت تفسیر قمی) 5](#_Toc66660567)

[روایت هشتم (مرسله تفسیر قمی) 6](#_Toc66660568)

[مسأله 6 6](#_Toc66660569)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل مقتضای قاعده در رابطه با مرتبه لازم از صوت در تلفّظ تکبیرة الاحرام تتمیم شد و روایت چهارم و پنجم مورد بررسی قرار گرفت.

# مسأله 5 (بررسی مرتبه لازم از صوت در تلفّظ)

يعتبر في صدق التلفظ بها بل و بغيرها من الأذكار و الأدعية و القرآن أن يكون بحيث يُسمِع نفسه تحقيقا أو تقديرا فلو تكلم بدون ذلك لم يصح‌

**بحث در این بود که:** آیا در صدق قرائت، ذکر و تکبیرة الاحرام اسماع فعلی –به این که خود متکلم بشنود- لازم است یا اسماع تقدیری کافی است یعنی لولا المانع بتواند بشنود؟

از طرف دیگر، آیا در اسماع –چه فعلی و چه تقدیری- اسماع همهمه ولو بدون تمییز حروف کافی است چون گاهی انسان تکلّم می کند و به خاطر تند خوانی یا ضعف صوت همهمه را می شنود ولی حروف قابل تمییز نیست؛ آیا در اسماع، اسماع همهمه کافی است یا نیاز به تمییز حروف وجود دارد؟

## روایات

**بیان کردیم که:** مقتضای ظهور اولی برخی از روایات این است که اسماع فعلی لازم است؛

در صحیحه زراره فرمود: « لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَ الدُّعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسَهُ[[1]](#footnote-1)» و این عنوان ظهور در عنوان فعلی دارد و ظهور در عنوان تقدیری ندارد؛ لذا اگر تعبیر به «اذا تغیّر الماء تنجّس» شود ظاهر آن تغیّر فعلی است و اگر در آبی که میته وجود دارد یخ انداخته شود و موجب شود بوی میته منتشر نشود نجس نخواهد شد زیرا «تغیّر الماء» صدق نمی کند. پس ظاهر عناوین در فعلیت است و اگر فقط همین تعبیر می بود باید قائل می شدیم که اسماع فعلی لازم است.

لکن کسی قائل به لزوم اسماع فعلی نشده است، أما فی حد نفسه محتمل است؛ چون احتمال دارد شارع لازم کرده باشد به نحوی نماز خوانده شود که امواج قرائت قرآن و ذکر خدا به گوش خود شخص برسد«أقم الصلاة لذکری».

**نکته:** ظاهر «لایکتب» این است که حتّی در مقام امتثال نیز ثبت نمی شود، نه این که صرفاً در مقام اعطای ثواب کامل ثبت نشود. و این روایت شامل دعاء هم می شود و دعائی مصداق مأمور به خواهد بود که اسماع نفس در آن محقّق شود.

البته موثقه سماعه «سَأَلْتُهُ‌ ‌عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها قَالَ الْمُخَافَتَةُ مَا دُونَ سَمْعِكَ وَ الْجَهْرُ أَنْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً[[2]](#footnote-2)» حدّ صوت را بیان می کند که صوت بین اخفات و جهر باشد و ربطی به اسماع بالفعل ندارد. أما صحیحه زراره که تعبیر «أسمع نفسه» دارد یا روایت حسن بن راشد «إِذَا صَلَّيْتَ فَأَسْمِعْ نَفْسَكَ الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ»[[3]](#footnote-3) ظهور در اسماع فعلی دارد.

پس اولاً کسی قائل به لزوم اسماع فعلی نشده است. ثانیاً خلاف صحیحه حلبی «سَأَلْتُهُ هَلْ يَقْرَأُ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ وَ ثَوْبُهُ عَلَى فِيهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا أَسْمَعَ أُذُنَيْهِ الْهَمْهَمَةَ[[4]](#footnote-4)» است که بیان می کند اسماع فعلی به نحوی که تمییز حروف داده شود قطعاً لازم نیست.

أما ممکن است کسی بگوید صحیحه حلبی، اسماع فعلی همهمه را لازم می داند؛ لکن کسی قائل به این مطلب نشده است که اگر در جایی نماز می خواند که پر سر و صدا است (و گفتار خودش به گوشش نمی رسد) یا شخص نمازگزار ثقه سامعه داشته باشد اسماع فعلی واجب است. لذا این احتمال منتفی است.

## بررسی کفایت همهمه

پس اسماع تقدیری کافی است أما آیا در آن، اسماع همهمه کافی است یا باید حتماً با تمییز حروف باشد؟

**در این مطلب اختلاف بود**: آقای سیستانی فرمودند در اسماع تقدیری همین که صدا را به صورت همهمه بشنود کافی است ولو حروف را تمییز ندهد؛ یعنی حتّی اگر در جایی که خلوت باشد نماز بخواند و گوش او هم تیز باشد جز همهمه چیزی نشنود مشکلی ندارد و نماز صحیح است. این شخص تمییز حروف نمی دهد ولی می داند که حروف را از مخارج أدا کرده است و صوت تشکیل شده است ولی فقط همهمه می شنود و حروف را تمییز نمی دهد یا به این خاطر که تند می خواند و یا به این خاطر که صوت را آهسته و با صدای ضعیف می خواند.

آقای سیستانی به اطلاق عرفی «اسماع» تمسّک نموده اند و «المخافة ما دون سمعک» را بر اسماع تقدیری حمل نموده اند یا صحیحه زراره را بر استحباب حمل نموده اند و اسماع تقدیری را کافی دانسته اند و وقتی اسماع تقدیری کافی شد اطلاق دارد و شامل اسماع همهمه هم می شود و لازم نیست حتماً حروف را تمییز دهد و در مورد معنای اسماع هم گفته شده است که متکلّم صوت خودش را بشنود.

**بیان نمودیم که**: صاحب عروه «اسماع المتکلم صوت نفسه» را بالاتر از این حدّ قرار داده است که اگر شخص دیگری گوشش را به دهان انسان نزدیک کند بشنود ولی خود انسان نشنود.

**أما توضیح دادیم که:** این مطلب واضح نیست؛ بلکه متخصّصینی که مقاله نوشته اند و در سایت ها موجود است ظاهر کلامشان این است که انسان صدای خودش را زودتر از کسی که مستمع است می شنود ولو مستمع گوش خود را به دهان انسان نزدیک کند. تعبیر متخصّصین این است: «زمانی که انسان صحبت می کند تارهای صوتی گلو ارتعاش پیدا می کند و این ارتعاش باعث می شود پوست، جمجمه و حفرات دهانی به ارتعاش درآید و این نواسانات به شکل صوت ادراک می شود. این ارتعاشات با امواج صوتی که از دهان شما به پرده صماخ گوش شما منتقل می شود ترکیب شده و به صدای شما کیفیتی می دهد که غیر شما آن را نمی شنود و صدایی که از بیرون می شنوید فرکانس پایین تری نسبت به ارتعاشات استخوانی دارد».

این که دستش را روی گوش خود بگذارد و احساس کند می شنود قطعاً کافی نیست، أما نسبت به همان حالت طبیعی نیز برای ما واضح نیست که ما زودتر از دیگران صدای خود را نشنویم و عبارت مذکور مؤیّد ما است که حتّی ممکن است صوت خفی ما باشد و خود ما بشنویم ولی شخصی که گوش خود را نزدیک دهان ما آورده است نشنود.

ممکن است گفته شود اگر صوت به حدّی است که اگر دیگری گوش خود را نزدیک دهان ما بگذارد نشنود در این صورت قرائت صدق نمی کند که معنایش عملاً این خواهد بود که هم اسماع تقدیری خود متکلم لازم است و هم اسماع تقدیری مستمع لازم است ولو به این که اگر گوش خود را نزدیک دهان ما بیاورد اگر مانع نباشد بتواند بشنود.

اگر واقعاً فرض شود که ما صدای خود را بشنویم ولی دیگری که گوش خود را نزدیک دهان ما آورده است صوت را ولو به شکل همهمه نشنود می توانیم در این صورت نیز از صدق عرفی قرائت منع کنیم. کما این که اگر کسی دهانش را می بندد و گوش خود را می گیرد و احساس می کند که «لا اله الا الله» می گوید و واقعاً هم امواج صوتی در حفرات دهانی او منتشر می شود در اینجا عرف نمی گوید «لا اله الا الله» گفت بلکه به ذهن او خطور کرده است و «قال لا اله الا الله» به معنای سخن گفتن است و راجع به این شخصی که از او حتّی همهمه نیز به گوش کسی نمی رسد عرفاً سخن گفتن صادق نیست.

**خلاصه این که:** حداقل احتیاط لازم این است که صوت به نحوی باشد که اگر مانع نباشد هم خود متکلّم بشنود و هم مستمع با نزدیک کردن گوش خود به دهان این شخص، بشنود و اگر یکی از این دو منتفی باشد خلاف احتیاط است. به نظر ما سماع متعارف نفس ملازم با سماع غیر (ولو به این که گوشش را نزدیک دهان ما کند) می باشد ولی اگر فرض شود که ملازمه نباشد و سماع نفس محقق شود ولی سماع غیر ولو با نزدیک کردن گوش خود به دهان، محقق نشود معتقدیم عنوان قرائت بر آن صادق نیست و «لایکتب من القرائه» صدق نمی کند.

البته سماع تقدیری یعنی سماع لولا المانع کافی است: و از صحیحه حلبی «اذا اسمع اذنیه الهمهمه فلابأس» استفاده نمی شود که باید همهمه بالفعل شنیده شود و اگر جایی باشد که بالفعل همهمه شنیده نمی شود باید جای دیگری نماز بخواند و این صحیحه فرض می کند که لباسش را روی دهان خود قرار داده است و فرض هم نکرده است که به خاطر سنگینی گوش یا به خاطر سر و صدای بیرون نمی شنود، بلکه به خاطر این که لباس را بر دهان خود قرار داده است حروف را تمییز نمی دهد وگرنه خود شخص فرض حال قرائت کرده است «هل یقرأ الرجل فی صلاته و ثوبه علی فیه» در این فرض فرموده اند اگر همهمه به گوشش برسد کافی است برای این که اگر همهمه به گوشش نرسد در اصل صدق قرائت شک می کند وگرنه اگر موانع بیشتری جلوی دهان خود بگذارد و به نحوی باشد که همهمه را هم نشنود ولی به نحوی باشد که یقین دارد سماع تقدیری محقق شده است انصاف این است که از این روایت استفاده نمی شود این فرض اشکال دارد. این روایت در مورد فرضی است که «یقرأ و ثوبه علی فیه» و به طور متعارف اگر همهمه را نشنود تحقق قرائت را احراز نمی کند و احتمال می دهد خطور نفس باشد و قرائت نباشد و لذا شنیدن همهمه برای احراز تحقّق قرائت بوده است و بیش از این، ظهور ندارد.

### روایت ششم (صحیحه عبدالله بن سنان)

سه روایت دیگر در این بحث وجود دارد که بیان می کنیم:

روایت اول در بحث نماز جماعت است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ وَ إِنْ كَثُرُوا فَقَالَ لِيَقْرَأْ قِرَاءَةً وَسَطاً يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لٰا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها.[[5]](#footnote-5)

ظاهر روایت این است که امام جماعت در نمازهای جهریه با جهر متوسط قرائت کند و طبعاً اسماع فعلی نسبت به مأمومین دارد.

قطعاً این مرتبه حتّی در نماز جماعت لازم نیست و باید بر استحباب حمل شود؛ زیرا فرض این است که امام جماعت می خواهد به مأمومین اسماع کند که حضرت فرمودند قرائت با جهر متوسط داشته باشد؛ قرائت وسط به معنای «بین جهر و اخفات» نیست زیرا گاهی نماز جهری نیست و اصلاً فرض سائل، نماز جهری بوده است و در نماز اخفاتی «یسمع من خلفه و ان کثروا» اصلاً مطرح نیست و در نماز آهسته گفته نمی شود باید به گوش همه مأمومین رسانده شود و لذا روایت مربوط به قرائت جهریه بوده است و حضرت فرمودند جهر متوسط خوانده شود و به صورت جهر خفی که فقط خودش بشنود یا جهر شدید که صدا زیاد بلند شود نباشد و مستحب است جهر متوسط باشد. و این که حضرت در اینجا آیه را بیان نمودند ممکن است از باب تفسیر به بطن آیه باشد وگرنه آیه نهی از جهر و اخفات می کند و در روایت جهر به رفع صوت شدید و اخفات به «ما دون السمع» که اصلاً خودش نشنود تفسیر شد و لذا این روایت مطلب اضافه ای را از بطن آیه استفاده می کند که امام جماعت جهر متوسط داشته باشد یعنی لازم نیست آن قدر بلند بخواند که همه مأمومین بشنوند و آن قدر هم آهسته نخواند که هیچ یک از مأمومین نشنوند.

### روایت هفتم (روایت تفسیر قمی)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها- قَالَ الْجَهْرُ بِهَا رَفْعُ الصَّوْتِ- وَ التَّخَافُتُ مَا لَمْ تُسْمِعْ نَفْسَكَ وَ اقْرَأْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ.[[6]](#footnote-6)

این روایت شبیه موثقه سماعه است که نماز باید بین اخفات و جهر باشد یعنی دون سمعک نباشد و رفع شدید صوت هم نباشد که این را حدّ صوت می دانیم که قابل شنیدن خود شخص به صورت متعارف باشد و اسماع فعلی را بیان نمی کند.

### روایت هشتم (مرسله تفسیر قمی)

قَالَ وَ رُوِيَ أَيْضاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع قَالَ: الْإِجْهَارُ أَنْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ تُسْمِعُهُ مَنْ بَعُدَ عَنْكَ- وَ الْإِخْفَاتُ أَنْ لَا تُسْمِعَ مَنْ مَعَكَ إِلَّا يَسِيراً.[[7]](#footnote-7)

اخفات این است که کسی که با تو است را به جز مقدار کم اسماع نکنی. این تفسیر، یک تفسیر دیگر برای آیه شد و نهی در آیه نهی کراهتی خواهد شد وگرنه اگر انسان به گونه ای باشد که شخصی که همراه او می باشد به مقدار کم بشنود قطعاً کافی است.

پس علاوه بر این که روایت مرسله است باید بر استحباب حمل شود؛ مگر این که این اخفات را غیر از اخفات در آیه بدانیم و مراد از آن قرائت اخفاتی در نماز ظهر و عصر باشد که اخفات باید به گونه ای باشد که کسی که نزدیک او به جز مقدار یسیر نشنود.

# مسأله 6

من لم يعرفها يجب عليه أن يتعلم ‌و لا يجوز له الدخول في الصلاة قبل التعلم إلا إذا ضاق الوقت فيأتي بها ملحونة و إن لم يقدر فترجمتها من غير العربية و لا يلزم أن يكون بلغته و إن كان أحوط و لا تجزي عن الترجمة غيرها من الأذكار و الأدعية و إن كانت بالعربية و إن أمكن له النطق بها بتلقين الغير حرفا فحرفا قدم على الملحون و الترجمة‌

کسی که تکبیرة الاحرام را نمی داند باید یاد بگیرد. اگر وقت تنگ باشد و قادر بر تکبیرة الاحرام ملحونه هم نیست باید ترجمه آن را بگوید: «خدا بزرگتر است» (ظاهر تکبیر این است که خدا بزرگتر است زیرا تعبیر به کبیر نشده است) و لازم نیست به لغت خودش ترجمه بگوید بلکه اگر فارس به ترکی بگوید یا برعکس، اشکالی ندارد. اگر با تلقین غیر حرف به حرف بتواند تکبیر را بگوید بر ملحوم و ترجمه مقدّم است.

**به نظر می رسد عبارت ذیل کامل نیست**؛ زیرا در تلقین حرف به حرف باید موالات رعایت شود و اگر امکان نطق به تلقین غیر وجود داشته باشد مصداق واجب اختیاری است و تعلّم هم واجب نیست و عدل اختیاری تعلّم است.

**مرحوم خویی فرموده اند**: اختلافی بین علما نیست که اگر کسی نمی تواند «الله اکبر» صحیح بگوید باید به صورت ملحون بگوید و اطلاقات أمر به تکبیر «تحریمها التکبیر» شاملش می شود زیرا تعبیر به «تحریمها التکبیر الصحیح» نکرده است. بله، کسی که متمکّن از تعلّم تکبیر صحیح است باید تکبیر صحیح است یا طبق انصراف و یا طبق صحیحه حماد که حضرت تکبیر صحیح گفت ولی کسی که قادر بر تکبیر صحیح نیست اطلاق روایت شامل حال او می شود.

**مناسب بود مرحوم خویی ملحون را دو قسم می کردند؛** زیرا گاهی مغیّر معنا نیست (مثل این که فقط فتحه و کسره را جابجا کند) و گاهی ملحون مغیّر معنا است؛ مثل این که شخصی که تنها گویش ترکی دارد تکبیر را به صورت «آلله اکبر» و شبیه «آلله أذن لکم» بگوید که به صوت استفهام خواهد بود «آیا خدا بزرگ است» و معنا تغییر می کند و گاهی کاف را به صورت چ تلفظ می کند. سخن این است که اطلاق «تحریمها التکبیر» در فرضی است که تکبیر صادق باشد و در صورتی که تکبیر به صورت ملحون مغیّر معنا خوانده شود در عرف عربی تکبیر نیست. اگر شخص با گویش ترکی غلط بخواند می گویند نمی تواند صحیح بخواند نه این که هر چند نمی تواند صحیح بخواند ولی چون قصد دارد صحیح بخواند مغیّر معنا محسوب نمی شود؛ این گونه نیست که اگر شخصی که نمی تواند صحیح بگوید غلط بخواند مغیّر معنا باشد ولی اگر کسی که می تواند صحیح بخواند غلط بگوید مغیّر معنا باشد و این دو با هم فرقی ندارند.

**آقای سیستانی فرموده اند**: اگر اطلاق تکبیر شامل تکبیر ملحون می شود وجهی ندارد از تکبیر ملحون غیر مغیّر معنا برای شخصی که می تواند صحیح بگوید، انصراف داشته باشد.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص313.](http://lib.eshia.ir/11005/3/313/اسمع) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/3/315/سألته) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص472، أبواب أفعال الصلاة، باب1، ح16، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/472/فأسمع) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/3/315/الهمهمه) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص317.](http://lib.eshia.ir/11005/3/317/یسمع) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص98، أبواب القرائه فی الصلاة، باب23، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/98/التخافت) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص98، أبواب القرائه فی الصلاة، باب23، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/98/الاجهار) [↑](#footnote-ref-7)